

سرشناسه: کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام (نخستین: ۱۳۹۳؛ قم)
 عنوان و پدیدآور: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام / تهیه کننده
 کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، به کوشش مهدی فرمانیان
 مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، ۱۳ -
 مشخصات ظاهری: ج.

شابک (ج. ۵): 978-600-7667-09-5 (V.1)
 شابک (دوره): 978-600-94805-3-1 (V.SET)

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: فهرست‌نویسی بر اساس جلد پنجم: ۱۳۹۳
 یادداشت: کتاب‌نامه

موضوع: سلفیه - عقاید - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: وهابیه - عقاید - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: مجتهدان و علما - نظریه درباره سلفیه - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: مجتهدان و علما - نظریه درباره وهابیه - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: عبادت (اسلام) - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: اسلام و سیاست - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 شناسه افزوده: فرمانیان، مهدی، ۱۳۵۲-، گردآورنده
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ م ۳ / ک ۳۸ / ۵ BP
 رده‌بندی دیوئی: ۲۹۷/۴۱۶
 شماره کتاب‌شناسی: ۹۳۲۲۹۷۴۱۶

کنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»



قم، خیابان شهید، نبش کوچه ۲۲، پلاک ۶۱۸
 تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۱۴۱

ایمیل: info@makhateraltakfir.com
 وبسایت: www.makhateraltakfir.com

مجموعه مقالات کنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

جلد پنجم

تهیه کننده: کنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»
 به کوشش: مهدی فرمانیان
 ناشر: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)
 سرویراستار: ابوالفضل طریقه‌دار
 طراح جلد: محمد مهدی اسعدی
 صفحه‌آرا: حمزه زاهدی
 ناظر چاپ: سید محمد موسوی
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳
 شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
 چاپ و صحافی: کمال‌الملک
 قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



قم، خیابان شهید فاطمی، کوچه شماره ۲، فرعی اول، پلاک ۳۱
 تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۷۲۹-۳۷۷۴۰
 ایمیل: info@darolelam.ir
 وبسایت: darolelam.ir

کلیه حقوق این اثر برای کنگره محفوظ می‌باشد.

واکاوی رابطه میان نفاق و تکفیر

رحیم نوبهار*

چکیده:

این مقاله با توجه به این واقعیت که تکفیر و نابردباری مذهبی، همیشه یا اغلب به نوعی نفاق و دو رویی در بعد شخصی و اجتماعی دامن می‌زند، از نکوهیده بودن پدیده نفاق در منابع دینی به طریق ائی نتیجه می‌گیرد که تکفیر و نابردباری دینی و مذهبی، بسیار نکوهیده است. مقاله، با تمرکز بر وجوه فرهنگی و فکری رویکرد تکفیری نشان می‌دهد که تکفیر چگونه به نفاق در حوزه ایمان و حتی معرفت و سلوک علمی می‌انجامد و اخلاق را از یک سو و شکوفایی معرفت دینی را از سوی دیگر تباه می‌سازد. مقاله، تأکید مبالغه‌آمیز اندیشه‌های تکفیری بر عنصر عمل و نقش آن در نفی جنبه‌های باطنی و معنوی دین را یادآور می‌شود و در پایان، رهیافت‌هایی برای رویارویی با این جنبه‌های منفی پدیده تکفیر پیشنهاد می‌دهد.

کلیدواژگان: تکفیر، نفاق، بدعت، ظاهرگرایی.

درآمد

هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت فرمود برای ایجاد هم‌بستگی در مدینه متنوع آن روز، پیمان‌نامه‌ای را با توافق گروه‌ها و قبایل مختلف تدوین و تصویب فرمود که از جمله در آن آمده بود:

یهودیان بر دین خود و مسلمانان بر دین خود خواهند بود... یهودیان مخارج مربوط به خود را می‌پردازند و مسلمانان نیز مخارج خود را. میان اهل این پیمان نامه [از جمله مسلمانان و یهود] خیرخواهی و نصیحت و نیکی حاکم خواهد بود، نه گناه و تعدی.^۱

در آن روزگار، مدارا و بردباری مذهبی و غیرمذهبی اگر هم در میان فرزندان و نخبگان به طور ضعیف مطرح بود، ارزش مسلط زمانه نبود. اما پیامبر ﷺ برای بنیان‌گذاری مدینتِ اسلامی از مدارا و تحمل دیگران شروع کرد. تفاوتی نمی‌کند که مقصود از این یهودیان همه یا چند قبیله یهودی باشند که در اطراف مدینه ساکن بودند یا فرزندان انصار که احیاناً دین یهود را اختیار می‌کردند.^۲ مقصود از این یهودیان هر که باشد پیامبر ﷺ روح مدارا را به امت خویش آموزش داده‌اند. امروزه اما در دورانی که مدارا به گفتمان مسلط زمانه تبدیل شده است، برخی به نام همین پیامبر بر طبل تکفیر و نابردباری در درون خود امت می‌کوبند و چهره اسلام و شریعت پیامبر رحمت ﷺ را خشن و نابردبار نشان می‌دهند.

شواهد نشان می‌دهد که برخی دست‌های ناپاک خارج از جهان اسلام به این پدیده دامن می‌زنند و از جنبه‌های گوناگون آن را پشتیبانی می‌کنند. با این حال از وجه فکری

۱. «... للیهود دینهم و للمسلمین دینهم ... وأن علی الیهود نفقتهم وعلی المسلمین نفقتهم وأن بینهم النصر علی من حارب أهل هذه الصحیفه، و أن بینهم النصح و النصیحه والبر دون الاثم». (نک: علی احمدی میانجی، مکاتیب

الرسول ﷺ، ج ۳، ص ۶ به بعد).

۲. برای ملاحظه توضیحاتی در این باره نک: همان، ص ۱۱.

و فرهنگی این پدیده زیان‌بار غفلت نباید کرد. نقش جهل، کوتاه‌بینی و سادگی برخی مسلمانان در پر و بال گرفتن این جنبش در برخی از کشورهای اسلامی کم نیست. پس، شناخت زمینه‌های فکری و اعتقادی که تکفیر را در دامان خود می‌پرورد یک ضرورت است. به‌ویژه این که مطالعات تبارشناختی از پیشینه تکفیر نشان می‌دهد که این پدیده، پیوسته بیش یا کم به گونه‌ای در خانواده بزرگ اسلام وجود داشته است.^۱ هرچند ظاهراً پدیده تکفیر در شیب تند ابتدال است.

تبار تکفیریان امروز در ترسیم اندیشه‌های خود، به ظاهر، حساب و کتاب و دستگامی داشتند. گروه‌هایی از اباضیه برای نمونه با پذیرفتن مفهوم کفرِ نعمت، یعنی کفری که نتیجه انکار نعمت است، آن را از کفری که نتیجه انکار ربوبیت است، جدا می‌کردند.^۲ تکفیریان امروز اما آن قدر کم‌حوصله‌اند که هر مسلمانی را که با آنان اندک تفاوت فکری و عملی داشته باشد با حربه تکفیر می‌نوارند.

از ویژگی‌های برجسته رویکرد تکفیری، نابرداری در برابر عقیده مخالف با خود و تلاش برای تحمیل عقیده با تکیه بر اهرم تکفیر و در واقع به‌کارگیری زور و تحمیل عقیده است. این رویکرد به سهم خود در نهادینه کردن ظاهرگرایی و نفاق در جامعه بسی مؤثر است. از دیرباز بسیاری از اندیشورانی که به بردباری و نابرداری مذهبی پرداخته‌اند به رابطه معنادار نابرداری و تلاش برای تحمیل عقیده از یک سو و گسترش نفاق و دورویی از سوی دیگر توجه کرده‌اند. اعلامیه اصول مدارا، مصوب ۱۶ نوامبر ۱۹۹۵م. یونسکو نیز یادآور شده است که نابرداری مذهبی و تحمیل عقیده سبب می‌شود تا افراد نتوانند خود را چنان که هستند نشان دهند. نابرداری مذهبی، نفاق را هم در لایه‌های شخصیتی فرد و هم به لحاظ اجتماعی نهادینه می‌سازد. از

۱. برای نمونه درباره گوشه‌هایی از ریشه‌های تکفیر در مصر در قرن حاضر نک: یوسف قرضاوی، *ظاهرة الغلو فی التکفیر*.

۲. نک: مسعود جلالی مقدم، «اباضیه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، ص ۳۱۹.

چشم‌انداز دینی نیز نسبت مستقیم و معناداری میان نابدباری دینی و مذهبی و تحمیل عقیده و تکفیر از یک سو و دوری از گوهر ایمان و اعتقاد درونی و مؤمنانه از سوی دیگر وجود دارد.

این مقاله با واکاوی این موضوع، نخست به نقش فضاهای تکفیری بر گسترش ظاهرگرایی در دین‌داری می‌پردازد. (بخش اول) آن‌گاه از تأثیر تکفیر بر نفاق در دو قلمرو ایمان دینی و معرفت دینی سخن می‌گوید (بخش دوم)؛ و در ادامه برای برون‌رفت از این جنبه از کارکرد منفی پدیده تکفیر راهکارهایی را پیشنهاد می‌نماید (بخش سوم).

۱. تکفیر، ظاهرگرایی و معنویت‌ستیزی

زیان رویکرد تکفیری به دین، بر خلاف آنچه گاه تصور می‌شود، به گسترش خشونت‌های فیزیکی در میان مسلمانان یا در رابطه مسلمانان با پیروان دیگر آیین‌ها و ادیان محدود نمی‌شود، بلکه نگاه تکفیری، نخست بن‌مایه‌های معنوی و درونی درخت پاک دین را ضعیف و حتی نابود می‌سازد و به دین‌داری قشری و ظاهرگرا دامن می‌زند. راستی چه رابطه‌ای میان رویکرد تکفیری و ظاهرگرایی وجود دارد؟

کسانی که دل و زبان به تکفیر دیگران می‌آیند در خوش‌بینانه‌ترین حالت، بندگان خداوند هستند؛ انسان‌هایی که مثل همه آدم‌ها به درون و اسرار نهان و احیاناً نیت‌ها و انگیزه‌های متعالی، انسانی و الهی افراد دست‌رسی ندارند. آن‌ها معمولاً می‌خواهند بر مبنای برخی ویژگی‌ها و نموده‌های رفتاری ظاهری درباره ایمان یا کفر مردم حکم کنند. به طور طبیعی برای رهایی از شرّ کافر قلمداد شدن، افراد حتی آن‌ها که در درون، اعتقادی به مبانی دینی ندارند می‌کوشند تا ظواهر مذهبی را رعایت کنند؛ جایی که جان سالم به‌دربردن از برچسب تکفیر در گرو ظاهرمداری است، بازار ظاهرگرایی رونق پیدا می‌کند و معنویت و ارزش‌های اخلاقی از مدار توجه خارج می‌شود. تسلط چنین رویکردی به معنای مرگ درون‌گرایی و ارزش‌ها و فضیلت‌های ذاتی و درونی است.

کسانی ممکن است به اشتباه بپندارند که اتفاقاً اسلام به حفظ ظواهر مذهبی بسی اهمیت می‌دهد؛ برای نمونه در اسلام بر تستر و پرده‌پوشی گناه تأکید شده است؛^۱ یا این که بر نهی از منکراتی که آشکارا صورت می‌گیرد اصرار بیشتری شده است.^۲ پس اصرار بر ظاهرگرایی اتفاقاً به سلامت ظاهری جامعه می‌انجامد؛ امری که به نوبه خود می‌تواند حتی زمینه‌ساز پرداختن به جنبه‌های درونی، باطنی و معنوی دین نیز بشود.

صاحبان این دیدگاه فراموش می‌کنند که تأکید آموزه‌های اسلامی بر تستر نه به معنای طرف‌داری از ظاهرگرایی که برای رسیدن به جامعه‌ای واقعاً اخلاقی است. اگر در اسلام بر پرده‌پوشی پاره‌ای از منافیات عفت تأکید می‌شود برای پیش‌گیری از زدودن قبح اخلاقی پاره‌ای از اعمال و در نهایت رسیدن به جامعه‌ای عفیف و اخلاقی است. اگر بر نهی از منکر آشکار و عمومی تأکید شده و از نقض حریم خصوصی افراد به بهانه امر به معروف و نهی از منکر نهی شده به دلیل آن است که نهی از منکر در این حوزه در عمل به لحاظ اخلاقی سازنده نیست. متون دینی که بر ارتکاب آشکار گناه سخت می‌گیرند را هرگز نباید به دفاع از ظاهرگرایی و تأیید مبالغه‌آمیز ظواهر تفسیر و تعبیر کرد.

انبوهی از متون دینی به‌ویژه آیات متعددی از قرآن مجید، نه تنها پروژه اسلام که پروژه ادیان ابراهیمی را برنامه‌ای برای دستیابی انسان به گوهر تزکیه و آراستگی اخلاقی درونی معرفی می‌کند.^۳ به گفته علامه طباطبائی، راز انحطاط و سقوط مسلمانان، اکتفا به جسم و کالبد احکام و روی‌گردانی از روح و باطن

۱. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۷، باب ۱۶ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۲.

۲. نک: همان، ج ۱۱، باب ۴ از ابواب الأمر و النهی، ص ۴۰۷، حدیث ۱: «إن المعصیه إذا عمل بها العبد سرّاً لم یضر إلا عاملها، فإذا عمل بها علانیه و لم یغیر علیه أضرت بالعامه...».

۳. بقره، آیه ۱۲۹ و آل عمران، آیه ۱۶۴.

آن‌هاست.^۱ شیعه و سنی از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که: «من برای تکمیل مکارم و فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام»،^۲ شریعت با همه ارج و اهمیتی که دارد، معبر ورود به اخلاق و ساخت جامعه‌ای اخلاقی است. تکفیریان با تکیه‌زدن بر مسند داوری الهی و حکم دربارہ ایمان و کفر افراد صرفاً با تکیه بر ظواهر، در عمل اخلاق و فضیلت‌های درونی و باطنی را بی‌ارج و کم‌اهمیت می‌نمایند و دین را به رعایت ظواهری چند فرو می‌کاهند.

در دستگاه فکر تکفیری آن اندازه که به کالبد و جسد عمل اهمیت داده می‌شود به روح، نیت و انگیزه عمل ارج نهاده نمی‌شود. هم از این رو برخی رویکردهای ظاهرگرا معتقدند اگر کسی فعلی را به جای آورد که خداوند متعال بدان امر کرده است، حتی اگر آن فعل را برای خدای به‌جای نیاورد، باز عملش مورد قبول است.^۳

به طور کلی در اندیشه‌های تکفیری و خارجی‌گری، عمل نقش مهمی دارد.^۴ به نظر اباضیه مقومات سه‌گانه ایمان عبارت است از: اعتقاد به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان و جوارح. به نظر آنان ایمان با عمل صحت می‌پذیرد و عمل، برهانی است بر

۱. سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۲۳۵: «ولم یبلغ المسلمون إلی ما بلغوا من الانحطاط والسقوط إلا بالاعتصار علی أجساد الأحكام والإعراض عن روحها و باطن أمرها».

۲. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۵۰۱. برای آشنایی با برخی از منابع شیعی و سنی که این حدیث را نقل کرده‌اند نک: اصغرهادی، «مکارم‌الاخلاق (پژوهش پیرامون روایت تتمیم مکارم اخلاق و روایات همانند)»، *مجله اخلاق*، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ش ۵ و ۶، ص ۲۲۹-۲۵۳.

۳. نک: مسعود جلالی مقدم، همان، ج ۲، ص ۳۲۹. از صحت عملی که برای غیرخداوند انجام گرفته باشد می‌توان سخن گفت، اما قبول چنین عملی دشوار است. این رویکرد اگر در راستای اهتمام به عمل و بی‌توجهی به انگیزه‌های آن باشد، قابل انتقاد است؛ البته از چشم‌اندازی دیگر این بحث مطرح است که نقش ایمان در پذیرش عمل خیر چیست؟ برخی از نحله‌های کلامی برآنند که خداوند متعال به عمل ذاتاً خیر جدا از نیت فاعل آن پاداش می‌دهد. برای ملاحظه بحثی در این باره نک: مرتضی مطهری، *عدل الهی، مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۲۷۰.

۴. نک: ابراهیم محمد الفحام، «التأسیل الفکری لجماعه التکفیر والهجره»، *مجله الامن العام*، قاهره، رجب ۱۳۹۷، شماره ۷۸، ص ۹-۱۷.

صدق اعتقاد و صدق لسان.^۱ برعکس در کلام شیعی اصرار شده است که ایمان از جنس تصدیق قلبی خداوند و هر چیزی است که معرفت آن واجب باشد.^۲ از چشم‌انداز اجتماعی این رویکرد دقیقاً به معنای نشان‌دادن ناتوانی اسلام در پاسخ‌گویی به نیاز بشریت معاصر است. در جهان فردیت‌زده و مادی ما چشم‌ها به پیام‌های معنوی ادیان دوخته شده است. در هم‌آورد و کارزار معنویت‌جویی، تکفیریان دقیقاً اسلام را بی‌توجه به عالم درون و نیازهای ژرف انسان به تعالی اخلاقی و معنوی نشان می‌دهند و بر ظاهر و بیرون تأکید می‌کنند. روی دیگر این سکه البته می‌تواند اباحی‌گری و نفی ارزش و اهمیت عمل در تبیین ایمان و تعیین مؤمن باشد. این وادی نیز انحراف و تباهی است؛ عمل به فرمان‌های الهی بسیار ارجمند و تعیین‌کننده است. مشکل این است که تکفیریان، چندان بر اعمال جوارحی و نقش آن در ایمان و کفر تأکید می‌ورزند که آن را به کارخانه کافرسازی تبدیل می‌کنند. باید در این میان به راهی میانه رفت و ضمن حفظ ارزش و اهمیت عمل، همه چیز را به اعمال جوارحی فرونگاهیم.

۲. تکفیر و گسترش نفاق

رویکردهای تکفیری به دین، نفاق و دورویی را در دو حوزه ایمان و معرفت و شناخت دینی گسترش می‌دهند. این مسئله را در دو بند جداگانه پی می‌گیریم.

۱-۲. تکفیر و نفاق اعتقادی

برابر موازین دینی، ورود به جامعه اسلامی و عضوی از اعضای آن شدن معمولاً آسان است. مسلمانان کسی را که شهادتین می‌گویند عضوی از اعضای امت اسلامی می‌دانند. برابر نگاه رایج در فقه، دریافت انگ کفر و خروج از دین، هزینه بسیار

۱. مسعود جلالی مقدم، همان، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. اعلم أن الايمان هو التصديق بالقلب، ولا اعتبار بما يجرى على اللسان ممن كان عارفاً بالله تعالى، و بكل ما أوجب معرفته مقرأً بذلك مصداقاً فهو مؤمن. سيد مرتضى، الذخيره في علم الكلام، ص ۵۳۶.

سنگینی دارد. عقلاً می‌توان پذیرفت که اسلام برای بقای عضویت افراد در جامعه اسلامی شرایطی قائل باشد. نیز عقلاً - جدا از نصوص مربوط به ارتداد و قطع نظر از تفسیر رایج از آن‌ها - می‌توان پذیرفت که تحت شرایطی کسی بی آن که با کیفر بزرگی مواجه شود در صورتی که قصد آسیب زدن به جامعه اسلامی و مبارزه با آن را نداشته باشد، به طور اختیاری از عضویت در این جامعه محروم شود. اما نمی‌توان پذیرفت دینی که بنا بر فرض در گوهر ذاتش معنویت‌گرا و اخلاقی است، اصرار داشته باشد تا افراد را با ارباب و تهدید و با سلاح رعب‌آور تکفیر به عنوان یکی از اعضای خود باقی نگه دارد. این دقیقاً به معنای نفاق و ترویج دین‌داری مبتنی بر هراس است. همه آیاتی که نفاق و دو رویی و دوگانگی میان اعتقاد و عمل را نکوهش می‌کنند، این گونه دین‌ورزی را هم نفی می‌کنند. جوهر نفاق، ناسازواری میان قلب و تظاهرات بیرونی مانند گفتار است. قرآن می‌فرماید: «منافقان به زبان چیزی را می‌گویند که در دل بدان اعتقاد ندارند.»^۱ تفاوتی نمی‌کند که منشأ و انگیزه این دوگانگی مانند مورد این آیه، ترس از جنگ و کشته شدن باشد یا رسیدن به نفعی دنیوی و مادی. به طور کلی، قرآن مجید برای اظهار ایمان برخاسته از ترس و هراس ارزشی قائل نمی‌شود. قرآن در شرح حال گروهی از اقوام و ملل گذشته می‌فرماید:

آنها زمانی که عذاب ما را دیدند گفتند: ما به خداوند یکتا ایمان آوردیم
و به آنچه پیش‌تر شریک خداوند قرار می‌دادیم کافر شدیم. ایمان با
دیدن عذاب الهی نفعی برای آن‌ها نخواهد داشت...^۲

به نظر علامه طباطبائی راز بی‌فایده‌گی این ایمان آن است که با اختیار انتخاب نشده است.^۳ ایمان از سر اجبار پذیرفته نمی‌شود،^۴ بلکه ایمان نامیدن چنین حالتی چه بسا مجازی و از سر مسامحه است. ایمان، کنشی فردی و انتخاب‌گراانه است.

۱. ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (آل عمران، آیه ۱۶۷).

۲. مؤمن، آیات ۸۴ و ۸۵.

۳. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۷.

۴. سید عبدالله شبر، تفسیر قرآن الکریم، تحقیق: حامد حفنی داود، ص ۴۴۷.

روی آوردن به اسلام نه در قالب انتخابی آگاهانه و گزینش برنامه‌ای برای زندگی بلکه از سر بیم و هراس، حس ضعف نفس و حقارت را در درون فرد نهادینه می‌کند و او را به سوی دوگانگی و نفاق هرچه بیشتر سوق می‌دهد. رسالت دین، هرگز نهادینه کردن ترس و دورویی در جان و روان آدمیان نیست؛ برعکس، ذات مقدس پروردگار، کانون رهایی بخشی از ترس است.^۱ دین، سرچشمه و بنیاد استواری برای اعتماد به نفس و خودباوری است. چنین پدیده‌ای نمی‌تواند به منبع تزریق بیم و هراس به دل انسان تبدیل شود.

طرفه این که خوارج و اباضیه که در دستگاه فکری خود، دست‌مایه‌های تکفیری قابل ملاحظه‌ای دارند اغلب بر نکوهش نفاق تأکید کرده‌اند. آن‌ها نفاق را با شرک و کفر هم‌سنگ قلمداد کرده‌اند. آنان مرتکب کبیره را هر گاه بر گناه خود مصرّ باشد منافقی کافر (البته به کفر نعمت، نه کفر شرک) و جاودان در آتش دانسته‌اند.^۲ آنان اما از این نکته بدیهی غفلت کرده‌اند که این اندازه تأکید بر نقش اعمال جوارحی در ایمان و کفر، خود ستیز با درون‌گرایی و نفاق‌پرور است.

بدین‌سان، ارزشی را که در دستگاه فکر اسلامی به عنصر حقیقت‌جویی و حقیقت‌گستری داده شده هرگز نمی‌توان در راستای تحمیل فکر درست از طریق تهدید، ارباب و به‌ویژه حربه تکفیر پی‌گیری کرد؛ چه آن‌ها عموماً مستلزم رشد نوعی دورویی و نفاق‌اند. این به معنای آن است که تلاش برای دامن‌زدن به حقیقت و بسط آن یا دعوت به خیر و اسلام، تنها در چارچوب مبادله اطلاعات (گفت‌وگو) و مبادله استدلال (گفتمان) برای دریافت حقیقت امکان‌پذیر است. لازمه بدیهی این رویکرد، پرهیز از تحمیل عقیده در قالب تکفیر و جز آن است.

۱. قریش، آیات ۳ و ۴.

۲. مسعود جلالی مقدم، همان، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲-۲. تکفیر و رواج دوگانگی معرفتی

رویکرد تکفیری، افزون بر گسترش نفاق در قلمرو ایمان دینی، به نوعی دوگانگی علمی در امت اسلامی و حتی عالمان و اندیشمندان اسلامی هم دامن می‌زند. خداوند متعال به اقتضای این که فیاض علی الاطلاق است، هر روز بلکه هر لحظه، باب جدیدتر و عمیق‌تری از فهم دین را نه تنها به روی عالمان و دانش‌وران که به روی همه حق‌جویان و حقیقت‌طلبان می‌گشاید. این به معنای تغییر و تحول در ذات دین با گذشت زمان نیست؛ بلکه فهم از آن، متناسب با پیشرفت درک بشر ژرف‌تر و عمیق‌تر می‌شود. این تکامل و تعالی به حوزه خاصی از معارف اسلامی محدود نیست؛ مثلاً گسترش ابعاد دانش زبان‌شناسی و قواعد تفسیر متن و توسعه راه‌های دریافت مقصود جدی و نهایی گوینده متن، از جمله متون مقدس، به قرآن‌پژوهان، فیلسوفان، متکلمان و فقیهان کمک می‌کند تا به دریافت‌ها و رهیافت‌های جدیدی از دین نایل شوند. پویایی اسلام و حفظ خاصیت پاسخ‌گویی به مسائل عصری در سایه همین درک‌های جدید تضمین می‌شود و استمرار می‌یابد.

اندیشه‌های تکفیری، با برافراشتن شمشیر تکفیر و بدعت بر سر عالمان و متفکران امت اسلام و حتی عرف عقلانی جامعه اسلامی، به رواج نوعی دوگانگی علمی در ساحت اندیشه نیز دامن می‌زنند. این تفکر در جهان اسلام رشته‌ای دراز دارد. ابومحمد نهذی (از بزرگان طبقه سوم اباضیه) می‌گوید: «مؤمنانی که عقاید و راه‌های تازه بیاورند، کافر می‌شوند. آن‌ها نه مؤمنند و نه مشرک».^۱ زمانی که هر تفکر جدیدی با برچسب بدعت و خروج از دین رو به رو می‌شود، اندیشوران مسلمان از طرح صریح و روشن نظریات خود می‌پرهیزند. چه افکار و اندیشه‌های نابی که در طول تاریخ اسلام زیر فشار تکفیریان دفن شده‌اند و هیچ‌گاه فرصت ظهور و بروز نیافته‌اند. چه افکار بکری که همچون جنین‌های سقط شده که هیچ‌گاه فرصت تولد نیافته‌اند؛ یا همانند غنچه‌های

۱. درجینی، طبقات المشایخ بالمغرب، به کوشش: ابراهیم طلای. به نقل از: مسعود، جلالی‌مقدم، همان، ص ۳۱۹.

بسته‌ای که هیچ‌گاه در سوز بادهای تکفیر، باز نشده و شمیم خوش نپراکنده‌اند. از این همه بالاتر، زیر فشار جوّ تکفیر، بوستان اندیشه به سختی گلی می‌پرورد و دختر فکر بکر به ندرت به بار می‌نشیند. چه اندیشه‌های تازه‌ای که در نبود فضای تکفیری می‌توانستند طرح شوند و در بونه نقد و کاوش و گفت‌وگوی علمی قرار گیرند و بی‌نقص یا کم‌نقص‌تر و پرثمر شوند، اما خام و ناپخته مطرح شدند و می‌شوند و در دسر آفریدند و می‌آفرینند. چه بسیار اندیشه‌های دین‌شناسانه‌ای که زیر فشار رویکردهای تکفیری به ایما و اشاره و اختصار تمام بیان شده‌اند؛ تا گوینده و نویسنده بتواند از تیغ تکفیر سالم برهد. این افکار بعدها به دلیل ابهام و اجمال و تلاش برای تفسیر آن‌ها توسط پسینیان، منشأ اتلاف چه نیروها و توان‌های ارزشمندی که نشده‌اند و چه تفسیر و تعبیرهای گوناگون و متناقضی که در پی نداشته‌اند.

از این همه بدتر، دوگانگی است که دانش‌وران مسلمان گاه باید عمری با آن زندگی کنند. سودا و عقیده دیگری در سر داشتن اما از بیم تکفیر به گونه‌ای دیگر سلوک کردن، زحمت و رنج عالمان بسیاری بوده و هست. کم نبوده و نیستند عالمان و اندیشمندانی که نخواستند به جرم طرح دیدگاهی نو مانند برخی از سلف خود تکفیر شوند. زیر تأثیر فشار رویکردهای تکفیری حتی گاه عالمان دین ناگزیر شده‌اند به نوعی، از عوام و مردمان ناآگاه به مبانی دینی از سر تقیه و مدارا پیروی کنند.

پی‌آمد عملکرد نامناسب پدیده تکفیر در تعامل با افکار و اندیشه‌های نو، امری شخصی و درد و رنجی موردی نیست. لازمه اسفانگیز دیگر آن، رکود و عدم پویایی دانش‌های اسلامی است. وقتی بهای تولید اندیشه و نظریه مغایر با دیدگاه رایج این اندازه گران باشد، شمار آنان که این رنج را به جان می‌خرند به شدت رو به کاستی می‌نهد. این زمینه‌ای است که متقابلاً سبب رشد دیدگاه‌های عوامانه و تکفیری می‌شود؛ چه، افکار تکفیری در حال و هواهای عامیانه و نبود اندیشه‌ورزی‌های عالمانه نضج می‌گیرند و بر جامعه سایه سیاه می‌گسترانند. داستان تقلید از تابعان و یا با خواص و در

خلوت به گونه‌ای سخن گفتن و با عوام به گونه و شیوه‌ای دیگر، بخشی از درد و رنج عالمان و اندیشمندان مسلمان بوده است.

۳. رهیافت‌هایی برای رویارویی با تکفیر

تا آن‌جا که به دغدغه‌های این مقاله باز می‌گردد نکاتی چند برای رویارویی با اندیشه‌های تکفیری پیشنهاد می‌شود:

۱-۳. معنویت‌گرایی

مهم‌ترین جذابیت اسلام برای بشر از آغاز تاکنون، جنبه‌های معنوی و توحیدی آن بوده است. گرایش به اسلام در میان غیرمسلمانان در عصر ما نیز زیر تأثیر همین جاذبه‌هاست. پیامبر ﷺ با تجربه‌های قدسی و معنوی خود، پنجره جدیدی را فراروی بشریت مادیت‌زده آن روز و امروز گشود و امکان پرواز آدمیان در آسمان معرفت‌الله را عملاً یادآور شد. جفاست که وجوه معنوی و باطنی دین را انکار و یا کم‌رنگ کنیم و در مقام تفسیر دین پیامبر ﷺ آن را به ظواهر و مراسمی چند فرو بکاهیم.

توحید در خوانش اسلامی آن، نفی چندگانگی و تصویر زیبا و جذاب هستی‌شناسی از نوع اسلامی آن است. این تصویر و ترسیم می‌تواند توجه و اعجاب بشریت تشنه معنویت را برانگیزد. دریغ و درد که در زمانه ما زیر نام توحید، تصویری خشک، بدوی و بی‌روح از اسلام ارائه می‌شود و شعار توحید به نماد مبارزه با تنوع فهم آدمیان، نفی ارزش و اهمیت اولیای دین، ارجاع به عرف و عادت مردمان گذشته به نام سنت و هدم میراث‌های فرهنگی و تاریخی بشر و نمادهای اسلامی تبدیل شده است. از کارکردهای بنیادین دین، پاسخ‌گویی به حس معنویت‌طلبی آدمی است. مردم برای تجربه‌های وجودی و عرفانی به ره‌آوردهای ارجمند پیامبران به‌ویژه پیامبر اسلام نیازمندند. این جنبه‌های دین را باید شناخت و شناساند.

۲-۳. اخلاق‌گرایی

در رویارویی با اندیشه‌های تکفیری باید بر این حقیقت پای فشرده که گوهر دین، اخلاق و آراستگی به صفات اخلاقی و اتصال و ارتباط با ذات مقدس خداوند است. ظواهر تا آن جا که از این واقعیت معنوی نشان دارند و به سوی آن راهبری می‌کنند ارج و منزلت دارند. ترسیم و تبیین شریعتی اخلاقی و معنویت‌گرا، ریشه‌های فکر تکفیری را می‌سوزاند. آن گونه که قرآن مجید به ما آموزش می‌دهد، وضع در همه ادیان ابراهیمی به همین منوال بوده است. خداوند متعال، موسی علیه السلام را فرمان می‌دهد تا با فرعون این طور سخن بگوید: «پس بگو: آیا تمایل داری که پاک شوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او حساب ببری».^۱

می‌بینیم که دعوت به پاکی و آراستگی درونی، چه جایگاه والایی در این دعوت و فراخوان الهی دارد. برابر این آیات، نقطه عزیمت برای حرکت به سوی پروردگار هم تزکیه و پاکی درون است. این جنبه دین را که تا این اندازه به وضوح بیان است نباید به حاشیه راند.

۳-۳. اعتدال در تبیین نقش عمل در ایمان

با همه اهمیت و ارجی که اسلام برای عمل خوب یا بد قائل است باید نظامی از عقاید کلامی را ترسیم و توسعه داد که دین را به ظاهرگرایی فرونگاهد. سپاس خدای را در مدرسه کلامی اهل بیت علیهم السلام با تفکیک دقیق ایمان، کفر و فسق این کار به‌خوبی ترسیم و تبیین شده است.^۲ کلام شیعی با تعریف ایمان به تصدیق قلبی هم از مبانی کلامی خارجی‌گری و هم از مبانی کلام اباحی‌گری فاصله گرفته است. عمل به خودی خود جز در فرض‌های نادر، سبب خروج فرد از جرگه اسلام و مسلمانی نمی‌شود.

۱. نازعات، آیات ۱۸-۱۹.

۲. نک: میثم بن علی بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق: سیداحمد حسینی، ص ۱۷۰.

باید صاحبان اندیشه‌های تکفیری را آگاه نمود که داوری درباره ایمان و کفر آدمیان، آنقدر که آنها می‌پندارند آسان نیست. این وادی پیچیده و خطرناک است. باید در مقام داوری به خطاهای معرفتی آدمیان که گاه مولود محیط‌ها و فضاهاى جبری است، توجه کرد. تقوا و دین‌داری ابتدایی هر مسلمانی علی‌القاعده باید سبب شود تا از ورود به این عرصه خطرناک استقبال نکند؛ چه رسد به این که بخواهد بی‌محابا و گستاخانه پای در این وادی نهد. چنین نیست که در آموزه‌های اسلامی تعریف دقیقی از کفر و ایمان و مرزبندی میان آنها صورت نگرفته باشد؛ اما این قضاوت سنگین که منشأ ترتب احکام فراوانی است، به هر کسی واگذار نشده است؛ حتی شایستگان راستین نیز در راه با درنگ و احتیاط گام برمی‌دارند؛ به‌ویژه این که در این باره حکم عقلی بدیهی وجود ندارد. به گفته سیدمرتضی: «عقل هیچ راهی برای درک این که فعل و رفتار سبب کفر می‌شود، ندارد؛ ما این مطلب را تنها از راه نقل و به‌طور توقیفی درک می‌کنیم»^۱. فهم چارچوب‌ها و معیارهای این امر خطیر از منابع نقلی، کار کارشناسی نظری و دشوار است.

به همین ترتیب، باطن‌گرایی‌های افراطی و رویکرد شریعت‌ستیزی می‌تواند به‌طور واکنشی دست‌مایه‌ای برای شکل‌گیری رویکردها و جنبش‌های تکفیری و ظاهرگرا باشد. جوامع اسلامی باید حرمت شریعت و مقررات و مسلمات دینی را پاس بدارند تا زمینه‌های روانی و اجتماعی شکل‌گیری رویکردهای تکفیری تضعیف شود. ستیز با ظواهر دین، عطش پرداختن بی‌چون و چرا به آنها را دامن می‌زند و کسانی را وامی‌دارد تا همه دین را به ظواهر فروبکاهند. رشد جنبش‌های تکفیری در نظام‌های سکولار و دین‌ستیز در برخی از کشورهای اسلامی در این باره درس آموز است. این نظام‌ها یکی از سرچشمه‌های شکل‌گیری جنبش‌های تکفیری بوده‌اند.^۲

۱. سید مرتضی، همان، ص ۵۳۴: «ولاسیبل من جهة العقل إلى العلم بكون الفعل كفراً وإنما نعلمه سمعا و توقفاً».

۲. برای نمونه نک: یوسف قرضاوی، همان، ص ۱۴۵.

۳-۴. تبیین ضابطه‌مند مدارای معرفتی و عملی

نبود عنصر مدارا در رویکردهای تکفیری از ویژگی‌های برجسته آن‌هاست. این امر، خود آنان را هم پیوسته در معرض انشعاب و انشقاق قرار داده است. هم از این روی رویکرد تکفیری هرگز مدنی و تمدن‌ساز نبوده است. آن‌ها پیوسته ایجاد شقاق و نفاق کرده و منشعب شده‌اند. اباضیان یکی از نیاکان تکفیریان امروز، گاه به سبب اختلاف در یک فرع فقهی استنباطی که نص خاصی هم در آن مورد نیست، یکدیگر را تکفیر کرده‌اند.^۱ حتی ممکن است کسی به دلیل این که به علت ناآگاهی به حکم یک مسئله شرعی در آن توقف کند و فتوا و نظر ندهد، تکفیر شود.^۲ تکفیری‌ها گاه چندان بر حقانیت خود پای فشرده‌اند که جز خود را کافر انگاشته‌اند.^۳ عبدالله بن یحیی از پیشوایان اباضی مذهب، پس از پیروزی در جنگ با عامل مروان بن محمد در صنعا خطبه‌ای خواند و مردم را به دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا دعوت کرد و اظهار نمود که راهی به جز راه خدا و رسول او وجود ندارد؛ نیز اعلام کرد که: هر کس زنا کند، سرقت کند، و خمر بنوشد کافر است و هر کس در کافر بودن او شک کند، خود کافر است!^۴

۱. مسعود جلالی مقدم، «اباضیه» دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۰۹.

۴. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۳، تحقیق: علی سباعی، ص ۲۲۶، به نقل از: مسعود جلالی مقدم، همان، ص ۳۱۳. یادآور می‌شویم که شبیه به این تعبیرات گاه در روایات به‌ویژه در روایات مربوط به ولایت ائمه طاهرین علیهم‌السلام هم یافت می‌شود. نخست باید به صحت صدور این دست روایات و این که آن‌ها ساخته دست غالیان نیست، اطمینان پیدا کرد. آن‌گاه در مقام فهم این روایات باید به هوش بود که در بسیاری از این متون، مقصود از کافر، فرد خارج از جامعه اسلامی یا کسی که به خروج او از اسلام حکم شده نیست. این تعبیرات در بسیاری موارد اصولاً از جنس خطاب‌های «قانونی» نیست تا واژگان به کار رفته در آن‌ها بر تشریح و قانون‌گذاری حمل شود. گاه آن‌ها خطاب‌های «بیانی» هستند. (برای ملاحظه توضیحاتی درباره خطاب‌های بیانی نک: سیدعلی سیستانی، الرافد فی علم الاصول، تقریر: سیدمنیر قطیفی، ص ۷۰). میان این دو نوع خطاب بسی تفاوت است: خطاب‌های بیانی برای بیان نکته

به همین ترتیب، جنبش‌های تکفیری بر پایه تفسیرهای خاص و مبالغه‌آمیز از تolkی و تبرّی اغلب بر طبل دشمنی و ستیزه‌جویی کوبیده‌اند. حتی اباضیان شعبه‌ای از خوارج که خود را معتدل‌تر از خوارج می‌دانند، بر این اصل تأکید می‌کنند.^۱ اعتقاد به لزوم دشمنی با دشمنان خداوند در جای خود از اصول قرآنی است، اما اگر با تفسیر معقول و مناسبی از مفهوم دشمنان خداوند همراه نباشد، ویران‌گر است. تکفیری‌ها در این باره ید طولایی داشته و دارند. آن‌ها در اسلام هیچ گاه تمدن‌ساز نبوده‌اند. صاحبان رویکرد تکفیری از خوارج و اباضیه گرفته تا خلف امروزمین آن‌ها آن قدر که کشته‌اند و کشته شده‌اند یا سر به کوه‌ها و بیابان‌ها نهاده‌اند و آواره زیسته‌اند؛ شهرها و دولت‌های اسلامی بنا نکرده‌اند. آنان در دوستی کردن و ساختن و آبادکردن بسی ناتوان اما در دشمنی و تخریب و ویران‌سازی قوی عمل کرده‌اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیش بینی نموده بود که

❶ خاصی هستند، مثلاً برای بیان اهمیت مسئله‌ای عملی یا اعتقادی گفته می‌شود که منکر آن کافر است. این بیان از نوع مبالغه مقبول و برای تفهیم اهمیت مطلب است. این خطاب‌ها را نباید با خطاب‌های قانونی یکسان انگاشت و به یک گونه تفسیر و تعبیر نمود. پس اگر گفته شود که زکات، چرک دستان مردم است؛ این بیان نبوی صلی الله علیه و آله و سلم از جنس خطاب قانونی نیست تا بدین لحاظ اثری قانونی بر آن مترتب شود؛ بلکه هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این گفته، ایجاد انزجار در قلوب بنی‌هاشم و بی‌رغبت کردن آن‌ها به زکات و اموال عمومی بوده است. به همین ترتیب، اگر از ارتداد بسیاری از مردم پس از ارتحال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخنی به واقع گفته شده باشد هرگز به معنای آن نیست که مردم به لحاظ فقهی و ترتب آثار شرعی مرتد شده باشند؛ بلکه مقصود تنها تأکید بر اهمیت شأن ولایت است؛ به گونه‌ای که با انکار ولایت، شخص روح اسلام را رها کرده است. در این گونه خطاب‌ها معمولاً تشبیه و تنظیر نهفته‌ای وجود دارد که چون بدان توجه نمی‌شود و کلام در حال و هوای خطاب قانونی تفسیر و تعبیر می‌شود، منشأ سوء برداشت‌هایی می‌شود. بدین لحاظ بازخوانی روایات کفر و ارتداد با این نگرش احتمالاً آف‌های جدیدی را فرا روی ما می‌گشاید. نمونه‌های خطاب‌های بیانی در روایات کم نیست، مثلاً: «الولد و ماله لأبیه» یک خطاب بیانی و برای توضیح میزان احترام به پدر است؛ نه این که شرعاً و قانوناً فرزند و یا مال او مال پدر است.

۱. نک: اسماعیل بن موسی جیطالی، *قناطر الخیرات*، ج ۱، ص ۲۵۴، ج ۲، ص ۳۳۷، به نقل از: مسعود جلالی مقدم، همان، ص ۳۲۶.

بقایای خوارج دزد و راهزن شوند.^۱ ظاهراً این پیش‌بینی نه در خصوص آن‌ها که درباره همه تندروان ستیزه‌جو و نابردبار است.

باری، توسعه مراتبی از مدارای معرفتی در جامعه اسلامی پادزهر بیماری تکفیر است. آیات متعددی از قرآن کریم، داور نهایی در اختلافات، به‌ویژه اختلافات عقیدتی را خداوند متعال معرفی می‌کند.^۲ قرآن کریم با توجه به تعدد و تنوع شرایع و این‌که اراده خداوند بر این نبوده است که بشریت را یکدست و همسان قرار دهد، می‌فرماید: «این اختلاف و تنوع خود از اسباب آزمون شماست؛ بازگشت همه شما به سوی خداوند است و هم او شما را به حقیقت آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد ساخت».^۳ این رویکرد، به نوبه خود زمینه را فراهم می‌آورد تا آدمیان خود را آن‌گونه که هستند نشان دهند و از دوگانگی ظاهر و باطن فاصله بگیرند.

به طور کلی این تعبیر که بازگشت همه آدمیان به سوی خداوند است و او درباره اختلاف‌ها داوری خواهد کرد در انبوهی از قرآن مجید ذکر شده است.^۴ برخی از این آیات، صریحاً درباره نزاع‌های عقیدتی و فکری میان یهود و نصاری است.^۵ گویی مشیت الهی بر این است که این داوری تا روز قیامت به تأخیر بیفتد.^۶ در بسیاری از آیات با این محتوا و مضمون تصریح شده است که: «اگر خداوند می‌خواست شما را امتی یگانه قرار می‌داد».^۷ تعبیر قرآن مجید درباره داوری خداوند در بسیاری از موارد «حکم خداوند» است و در برخی دیگر «فصل میان مردم».^۸ فصل به معنای داوری

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی الصالح، ص ۹۵، خطبه ۶۰.

۲. آل‌عمران، آیه ۵۵.

۳. مائده، آیه ۴۸.

۴. انعام، آیه ۱۶۴ و حج، آیه ۶۹.

۵. بقره، آیه ۱۱۳.

۶. ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ یونس، آیه ۱۹.

۷. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ نحل، آیه ۹۳.

۸. سجده، آیه ۲۵.

قطعی و بی چون و چراست. در برخی آیات نیز از داوری خداوند به «قضاوت» تعبیر شده است، مانند قضاوت الهی در میان بنی اسرائیل و اختلافات آن‌ها.^۱ این آیات البته هرگز در مقام بیان این نیستند که حق و حقیقت و صدقی وجود ندارد و همگان درست می‌اندیشند یا درست رفتار می‌کنند؛ ما نیک می‌دانیم که در دستگاه معرفت‌شناختی هماهنگ با اسلام هم بر این که حقایق در حوزه امور تکوینی و هستند و نیز قلمرو ارزش‌ها و باید و نبایدها وجود دارند تأکید شده و هم بر اهمیت تلاش برای درک این حقایق، آن گونه که هستند. به‌ویژه بر توحید و شناختن و شناساندن آن بسیار تأکید شده است. این آیات، به ظاهر در بیان این نکته معرفت‌شناختی‌اند که همگان باید داور نهایی را خداوند بدانند و نیز الهام‌بخش این رهنمود کارساز است که هیچ کس نباید در مسند داوری نهایی میان بندگان خداوند بنشیند. این آیات هم‌چنین با بیان این نکته که مشیت پروردگار متعال بر تنوع عقیدتی و فکری ابنای بشر تعلق گرفته است، الهام‌بخش ایده‌مداراست. کسی که زیر تأثیر این آیات تربیت شود، به طور طبیعی از درجه‌ای از مدارای معرفتی برخوردار خواهد شد تا دیگران را به آسانی از حلقه بندگی خداوند خارج نداند و در نتیجه از رویکرد تکفیری فاصله بگیرد.

حتی در حوزه تعامل عملی و رفتاری نیز قرآن مجید، پیامبر ﷺ را فرمان می‌دهد تا از مؤمنان بخواهد تا با کسانی که همچون آنان نمی‌اندیشند و به معاد و حساب و کتاب باور ندارند به دیده عفو و صفح و بخشش بنگرند و مراتبی از داوری در این باره را به روز جزا واگذارند.^۲ قرآن مجید حتی از مؤمنان می‌خواهد تا به معبودهای دروغین مشرکان ناسزا نگویند^۳ این گزاره‌ها که نمونه‌های آن در قرآن مجید فراوان است حتی

۱. جاثیه، آیه ۱۷.

۲. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيُعْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَلَّوْا بِكَيْبُوتٍ مِّنْ عَمَلٍ صَالِحًا فَلْيَنْفَسِيهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَلْيُهَاكُمْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾. (جاثیه، آیات ۱۴-۱۵).

۳. انعام، آیه ۱۰۸.

اگر به موارد جزئی ناظر باشند، اصل صحت این گونه تعامل را دست‌کم برای شرایط و اوضاع و احوال خاص اثبات می‌کنند؛ پس آن‌ها را نمی‌توان منسوخ و یا تاریخی دانست. آن‌ها متضمن راهبردهای مهمی برای مؤمنان در حوزه تعاملات اجتماعی هستند.

در جانب مقابل، آن گونه که قرآن مجید گزارش می‌دهد، طرد و نفی و اخراج، منطقی و منش مخالفان پیامبران الهی علیهم‌السلام بوده است. آنان معمولاً مردمانی نابردبار بوده‌اند که پیامبران را از جمله به دلیل طرح عقاید و روش و منش‌های جدید، طرد می‌کردند.

به گزارش قرآن کریم یکی از گفته‌های مخاطبان پیامبران علیهم‌السلام با آن‌ها این بود که ما شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم؛ مگر این که به کیش و آیین ما درآیید.^۱ قوم لوط، درصدد بودند تا این پیامبر بزرگ الهی و یارانش را صرفاً به دلیل مخالفت آنان با عادت زشتشان از دیارشان اخراج کنند.^۲ سران و اشراف قوم شعیب، آن حضرت و مؤمنان همدل با وی را به اخراج از سرزمینشان تهدید می‌کردند؛ مگر این که آنان نیز کیش رایج مردم را قبول کنند.^۳ از جمله عهد و پیمان‌هایی که خداوند از بنی‌اسرائیل گرفته بود این بود که برخی، بعضی دیگر را از شهر و دیارشان اخراج نکنند.^۴ مشرکان قریش هم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یارانش را از شهر و زادگاهشان اخراج کردند.^۵ قتل و اخراج مخالف از شهر و دیار، مکر و نقشه مشرکان درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود.^۶ قرآن کریم، مشرکان قریش را از آن روی سرزنش می‌کند که آنان از سر نابرداری عقیدتی و صرفاً

۱. ابراهیم، آیه ۱۳.

۲. نمل، آیه ۵۶ اعراف، آیه ۸۲ و شورا، آیه ۱۶۷.

۳. اعراف، آیه ۸۸.

۴. بقره، آیات ۸۴، ۸۵.

۵. توبه، آیه ۴۰ و ممتحنه، آیه ۸.

۶. انفال، آیه ۳۰.

به دلیل این که یاران پیامبر ﷺ به وی ایمان آورده بودند، آنان را از شهر و دیارشان اخراج کردند.^۱ قرآن مجید اخراج مردم مکه و مسجدالحرام از آن شهر و دیار را از جنگیدن در ماه حرام و مانع شدن در برابر راه خداوند و کفر به خداوند عظیم‌تر و بزرگ‌تر می‌شمارد.^۲ بعدها منافقان مدینه نیز پیامبر ﷺ و یارانش را به اخراج از مدینه تهدید می‌کردند.^۳

آیا این همه آیات قرآنی، صریحاً و یا ضمناً گویای آن نیست که منطق طرد و اخراج و عدم تحمل سلیقه‌های متعدد و تلاش برای یک‌دست کردن مردم و اخراج آن‌ها از سرزمین‌شان در جریان دعواهای عقیدتی و فکری رویکردی غیرالهی است. تکفیری‌های زمانه ما با وجود این همه آیات قرآن مجید، رفتار خود با ساکنان مناطق مختلف که با آن‌ها همدلی و همراهی ندارند را چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا مقصود قرآن مجید از نکوهش منطق طرد و اخراج در میان بنی‌اسرائیل تا واگویی تهدید به اخراج پیامبران الهی ﷺ و اخراج پیامبر ﷺ از مکه صرفاً بازگویی وقایعی تاریخی است یا اشاره به رخدادهایی است که اکنون باید الهام‌بخش مدارا و بردباری در رفتارهای اجتماعی ما باشند؟

۳-۵. تبیین کاستی‌های روش‌شناختی تکفیری

رویکردهای تکفیری با ساده‌سازی‌هایی چند، رهنِ مسلمانانِ ساده‌دل می‌شوند؛ آن‌ها برای فهم دین به طور کلی و از جمله فهم شریعت، روش‌شناسی ساده و بسیطی دارند. آن‌ها با چنگ‌انداختن به حدیثی بی‌اعتبار، بنایی تا عرش بر می‌سازند؛ آن‌ها با استناد به ظاهر بدوی، آیتی از گفتار خداوند متعالی که هرگز مراد حق تعالی نیست بنیادی عظیم پی‌ریزی می‌کنند و طرحی غلط درمی‌اندازند. آن‌ها منابع فهم دینی را به ظواهر متون

۱. ممتحنه، آیه ۱.

۲. بقره، آیه ۲۱۷.

۳. منافقین، آیه ۸.

دینی محدود می‌کنند؛ حال آن که به گفته علامه طباطبایی «ظواهر دین» در کنار «حجت عقلی» و «درک معنوی» از راه اخلاص و بندگی، از دیگر راه‌های فهم دین‌اند.^۱ آن‌ها معمولاً برای فهم متون دینی، ایده بافت‌گرایی و تفسیر متن در سایه شواهد و قرائن محفوف به متن را به کار نمی‌بندند و متن را جدا از زمینه و شرایط صدور در فضایی انتزاعی و با رویکردی کاملاً ادبی و لفظی تفسیر و تعبیر می‌کنند؛ رویکردی که بسیار رهزن و گمراه‌کننده می‌تواند باشد.

فراتر از این‌ها، تکفیری‌ها با ادعای سادگی و عمومی بودن فهم دین، نقش کارشناسان و نخبگان علمی جهان اسلام و مراکز علمی را به هیچ می‌انگارند. نگارنده شخصاً با ایده انحصاری بودن فهم دین برای طبقه و صنفی خاص همدلی ندارد؛ قرآن مجید به گونه‌ای بسیار تأکیدآمیز همگان را به تدبیر و درنگ در خود فرا می‌خواند؛^۲ اما فهم دین همچون امری مقدس که وجوهی اجتماعی و پیچیده دارد را در صلاحیت همگان نمی‌توان دانست. تلاش تکفیریان برای توسعه ایده نفی تخصص و کارشناسی در دین، اقدام فرصت‌طلبانه‌ای است برای یافتن پایگاه اجتماعی در میان مؤمنان ساده‌دل؛ آن‌ها می‌خواهند از تفسیر و فهم دین بازار مکاره‌ای درست کنند که در آن هر کالایی را به آسانی و بی‌دردسر بفروشند.

۳-۶. پرهیز از گفتمان تکفیر در رویارویی با تکفیریان

سلاح تکفیر آن قدر مخرب و ویران‌گر است که آن را علیه خود تکفیری‌ها هم نباید به کار بست. هر گونه تکفیری ممکن است مایه گسترش نفاق و دورویی شود؛ حتی تکفیر تکفیریان. این سلاح زیان‌بار و ناکارآمد را باید کنار گذاشت و به بحث و گفت‌وگو برای دست‌یابی به درک واقعیات و حقایق به قدر میسر پرداخت؛ به‌ویژه درباره

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۷۲.

۲. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْبَالِهِمْ» محمد، آیه ۲۴.

آن‌ها که قربانی جهل‌اند و تمام مقصر ورود به این وادی پر مخاطره نیستند. کوتاهی‌ها و کم‌کاری‌های همه کسانی که معرفی درست و ژرف دین رحمت و وظیفه آن‌هاست را نیز باید در نظر داشت.

این البته به معنای نادیده گرفتن خطر تکفیر و برخورد منفعلانه با آن نیست. شکستن هیبت و هیمنه رویکرد تکفیری در دیروز و امروز، هزینه‌هایی داشته و دارد. بخشی از پرداخت این هزینه بر دوش عالمان دین و پاسداران سنگر عقیده است. مقابله با فضای ارباب و ترسی که تکفیریان به تصنع ساخته‌اند و هر ایده و درک جدیدی - حتی عمیق و روشمند- را به انگ کفر و بدعت می‌آلاینند، بخشی از همان رسالت الهی است که در راه ادای آن باید تنها از خدای حساب برد و از جز کسی از او حساب نبرد.^۱ برخورد انفعالی با تکفیریان، ریشه‌های تفکر تکفیری را - خدای ناکرده - در گذر زمان در امت اسلامی نهادینه می‌کند.

نتیجه‌گیری

خطرات رویکردهای تکفیری به گسترش خشونت‌های فیزیکی و تعرض آنان به جان، مال و نوامیس مردم بی‌گناه محدود نمی‌شود، بلکه در لایه‌ها و سطوح گوناگون، جلوه‌های خاص خود را دارد. این رویکرد و نگاه از آغاز در اسلام وجود داشته است. حتی شاید می‌توان گفت تکفیر به نوعی در هر جامعه دین‌داری وجود داشته و دارد. اندیشه تکفیری در دوران گذشته از وجه فکری و فرهنگی بیشتری برخوردار بود؛ برای نمونه خوارج و اباضیه به عنوان دو جریان فکری برخوردار از دست‌مایه‌های تکفیری، نظامی از تفکر کلامی - فقهی و اصولی داشتند؛ امروزه اما با سیاسی شدن جنبش تکفیری و حمایت قدرت‌ها و کشورها از آن‌ها به اقتضای مصالح سیاسی زودگذرشان، خطر این رویکرد بیشتر سیاسی و بسی خطرناک‌تر شده است. اما دست‌مایه‌های فکری

۱. (الَّذِينَ يَتْلُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَمُحْسِنُونَ وَلَا يُحْسِنُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهُ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) احزاب، آیه ۳۹.

و فرهنگی هم‌چنان زمینه‌ساز اصلی شکل‌گیری و گسترش این پدیده است. ضمن این که تکفیری‌های معاصر به لحاظ فکری و انتظام دستگاه فکری بسیار بی‌مایه‌تر از خلف خود هستند.

رواج اندیشه تکفیری مایه فروکاسته‌شدن پروژه دین به ظاهرگرایی است. شیوع رویکرد تکفیری با توجه به تأکید افراطی که بر عنصر عمل و ظاهر دارد، اسلام را به یک ایدئولوژی ظاهرگرا و تهی تنزل می‌دهد. رویکردهای تکفیری با نوعی تأکید کور و شکل‌گرایانه بر بازگشت به گذشته، باب نوآوری و فهم عصری از دین و معارف الهی را می‌بندند و جهان اسلام را بیش از پیش با بحران تولید اندیشه دینی عمیق و جذاب روبه‌رو می‌کنند. مهم‌تر از همه این که آن‌ها وجوه معنوی و درون‌گرایانه دین را نفی و تضعیف می‌کنند و دین را به ابزاری برای ستیز و جنگ و یا در خوش‌بینانه‌ترین وضع، پرخاش‌گری اجتماعی تبدیل می‌کنند؛ ایده‌ای که مدنی و تمدن‌ساز نیست و برای مردم زمانه ما هیچ‌گونه جذابیتی ندارد.

بخشی از رهیافت‌های این نوشتار برای رویارویی فکری و فرهنگی با پدیده تکفیری عبارتند از:

تأکید بر معنویت و اخلاق‌گرایی به مثابه جوهر و جان اسلام؛ دوری از ظاهرگرایی و پرهیز از تأکید افراطی بر نقش عنصر عمل در ایمان و اسلام، به رغم همه اهمیت‌ها که در دستگاه فکری اسلامی دارد؛ پرهیز از باطن‌گرایی‌های افراطی و شریعت‌سنجی؛ تلاش برای تعمیم و توسعه دین‌شناسی ژرف و روش‌مند و وانمایی ضعف‌های روش‌شناختی تکفیریان؛ و تلاش برای بسط روحیه مدارای معرفت‌شناختی و مدارای عملی با کسانی که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشند و یا عمل می‌کنند.

منابع

۱. القرآن الکریم
۲. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول ﷺ، چاپ اول: دارالحدیث، قم ۱۴۱۹ق.
۳. بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ دوم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، قم ۱۴۰۶ق.
۴. جلالی مقدم، مسعود، «اباضیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ پنجم: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۳ش.
۵. حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، اسلامی، تهران ۱۴۰۱ق.
۶. سیستانی، سیدعلی، الرافد فی علم الاصول، تقریر سیدمنیر القطیفی، مکتبه السیستانی، قم ۱۴۱۴ق.
۷. شبر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق حامد حفنی داود، دار التریبه، بیروت ۱۳۸۵ق.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، چاپ اول: بوستان کتاب، قم ۱۳۸۶ق.
۹. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: اسماعیلیان، قم ۱۳۹۳ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم: دارالمعرفه، بیروت ۱۴۰۸ق.
۱۱. قرضاوی، یوسف، ظاهره الغلو فی التکفیر، چاپ دوم: مکتبه وهبه، قاهره ۱۴۱۱ق.
۱۲. محمد الفحام، ابراهیم، «التأصیل الفکری لجماعه التکفیر والهجره»، مجله الامن العام، قاهره، رجب ۱۳۹۷، شماره ۷۸.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدر، قم ۱۳۷۷ش.
۱۴. موسوی بغدادی، علی بن الحسین (سیدمرتضی)، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ سوم: مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۳۱ق.
۱۵. موسوی، محمدرضی (سیدرضی)، نهج البلاغه، تحقیق صبحی الصالح، چاپ اول: دارالاسوه، قم ۱۴۱۵ق.
۱۶. هادی، اصغر، «مکارم الاخلاق: پژوهش پیرامون روایت تسمیم مکارم اخلاق و روایات همانند»، نشریه اخلاق، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ش ۶۵.